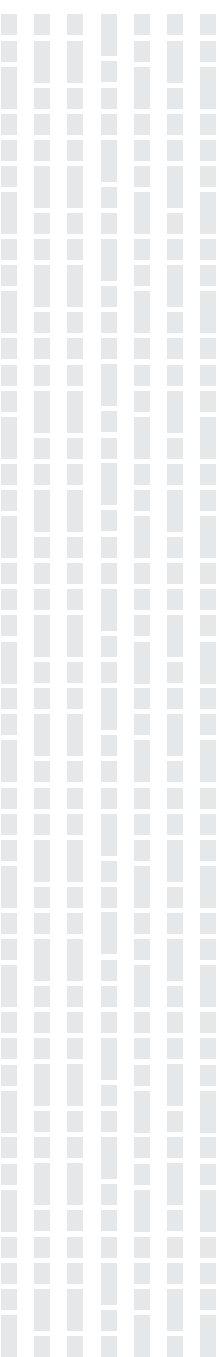


چهارشنبه ۲۶ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۸۴

WWW.FDN.IR

FARHIKHTEGANDAILY



به همان میزانی که صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی در بلا تکلیفی برای تداوم جنگ به سر می‌برند، حداقل در شمال و جنوب، برای هر سناریوی احتمالی‌ای آمادگی وجود دارد. در جنوب، مقاومت به جز حمله سخت و غافلگیرانه، در انتظار آغاز عملیات زمینی از سوی صهیونیست‌ها است اما در شمال وضع به‌طور کامل فرق می‌کند. در شمال، درگیری‌های پراکنده حزب‌الله با صهیونیست‌ها، نشانه عزم جدی برای ورود به منازعه است. در ابتدای حملات رژیم صهیونیستی برخی رسانه‌ها ادعا کردند حزب‌الله از طریق مصر به صهیونیست‌ها هشدار داده است درصورت ورود زمینی به غزه، آنها نیز به میدان خواهند آمد. جنایت وحشیانه صهیونیست‌ها در بمباران غریزظامیان در غزه، شرایط را به‌طور کلی تغییر داد. جبهه مقاومت یک مرحله جلوتر آمده است و احتمال باز کردن جبهه دوم جنگ را به تداوم جنایات علیه غریزظامیان پیوند زده است. این موضوع را حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه ایران در نشست خبری سفارت ایران در بیروت بیان کرد و «اعلام ساعت صفر» را به «تداوم جنایات» پیوند زد. او شامگاه دوشنبه در برنامه تلویزیونی صریح‌تر در این باره موضع گرفت و گفت که اگر از «فرصت‌های محدود» و «به شدت فشرده‌ای» که در اختیار سازمان ملل متحد و کنشگران سیاسی است استفاده نشود، «در ساعات آینده» امکان گشایش جبهه‌های جدید علیه رژیم صهیونیستی اجتناب‌ناپذیر است. امیرعبداللهیان در پاسخ به سوالی درباره ورود ایران به نبرد، «هر احتمالی» را «متصور» خواند و تأکید کرد «هیچ طرفی» نمی‌تواند نسبت به تداوم این وضعیت «بی‌تفاوت» باشد. مهم‌ترین بخش اظهارات وزیر خارجه ایران، هشدار نسبت به «حمله پیش‌دستانه» آن‌هم در «ساعات آینده» بود. او گفت که رهبران مقاومت اجازه نخواهند داد رژیم صهیونیستی هر اقدامی که مایل است در غزه انجام دهد و بعد از اینکه خیالش از غزه راحت شد به سراغ دیگر حوزه‌های مقاومت در غزه برود. لذا هرگونه اقدام پیش‌دستانه در ساعات آینده متصور است.

تا لحظه نگارش این گزارش، اتفاق پیچیده‌ای در میدان نیفتاده است. این بزرگ‌ترین مصیبتی است که صهیونیست‌ها با آن دست‌به‌گریباندند. آنها در ژوئیه سال ۲۰۰۶ پس از اسارت دو نظامی صهیونیست توسط حزب‌الله لبنان، واکنش نظامی گسترده‌ای نشان دادند و جنگی را به راه‌انداختند که ۳۳ روز ادامه داشت. البته در همان جنگ که بیش از ۱۶۵ صهیونیست به هلاکت رسیدند، صهیونیست‌ها ضربه سختی خوردند و ناچار شدند از آمریکا بخواهند با دخالت کشورهای عربی، بین دوطرف آتش‌بس برقرار کنند. این بار اما به جای دو اسیر، صحبت از ۲۰۰ اسیر و بیش از ۱۸۰۰ کشته است. با این حال ارتش صهیونیستی جز نمایش یک جنایت تمام‌عیار و وحشیانه قابل پیش‌بینی، ناتوان در پیاده‌سازی تدابیرش در میدان است. فلج مغزی صیهونیست‌ها ناشی از علل متنوعی است. نخستین دلیل، ضربه سختی است که سال ۲۰۱۴ در تهاجم زمینی به غزه خوردند. آنها می‌دانند که نقشه «آقند» عملیات ۷ اکتبر، در «پدافند» هم حساب شده است. ورود به محیط شهری متراکم و خیابان‌های باریک در غزه، به حماس کمک می‌کند، درسی فراموش‌نشدنی به صهیونیست‌ها بدهد. درک همین محدودیت‌هاست که باعث شده سهپهد «هرزی هالوی»، رئیس ستادکل ارتش اسرائیل در نامه‌ای سرگشاده به سربازان بگوید جنگ «سخت و طولانی» خواهد بود. اما دلیل مهم‌تر، نگرانی صهیونیست‌ها از گسترش دامنه درگیری به جبهه‌های دیگر است. واقعیت این است که محور مقاومت توانسته به درستی از جهات مختلف رژیم صهیونیستی را در محاصره خود قرار دهد و در مواقع تهدید، از شاخه‌های مختلف خود حمایت کند. «راندا اسلیم»، پژوهشگر موسسه سیاست خارجی دانشگاه جان هاپکینز در مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه به الجزیره گفته «ایران مجموعه‌ای از بازویکنان را گرد هم آورده است تا «محور مقاومت» خود را که اکنون یک ماشین منسجم است، تشکیل دهد. حزب‌الله درباره ایده «اتحاد جبهه‌ها» گفته است این ایده مانند ماده ۵ ناتو است؛ حمله به یکی، حمله به همه است.» او گفته فکر نمی‌کند در گذشته وضع این‌طور بوده باشد.

آمریکا میان‌دار جنایت صهیونیست‌ها

مقامات صهیونیست، یک به یک در حال اعتراف به شکست و غافلگیری در جنگ، هستند. روز گذشته رئیس سرویس اطلاعات نظامی اسرائیل (امان) اعتراف کرد در مهم‌ترین مأموریت خود «شکست» خورده است. او مسئولیت کامل این شکست و حوادث ۷ اکتبر را برعهده گرفت. این شکست آن‌هم به شکل غافلگیرانه، ستون فقرات ارتش رژیم صهیونیستی را در هم شکست. سردرگمی صهیونیست‌ها باعث شد تا برای جنایت علیه غزه، فرماندهان آمریکایی به میدان بیایند. روز گذشته حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب نیز در دیدار با حدود هزار نفر از نخبگان و استعداد‌های برتر علمی کشور، با استناد به «اطلاعات متعدد»، «سیاستگذار و تنظیم‌کننده سیاست جاری این روزهای رژیم صهیونیستی»، را «آمریکایی‌ها» خواندند و واشتگتن را در این

شکست تلاش‌های وزیر خارجه آمریکا، جو بایدن را راهی سرزمین‌های اشغالی کرد

ترمز نتانیا‌هو

جنایت «مسئول» دانستند. در همین راستا، یک مقام وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد که یکی از واحدهای نیروی واکنش سریع تفنگداران آمریکایی متشکل از دو هزار تفنگدار به سمت آب‌های ساحلی (رژیم) اسرائیل در حال حرکت است. کمی بعد «مایکل مک‌کال» رئیس کمیته سیاست خارجی مجلس نمایندگان آمریکا مدعی شد که این دو هزار تفنگدار آمریکایی در سواحل غزه و اسرائیل حضور دارند و به آنها اجازه داده شده تا در درگیری فلسطین و اسرائیل شرکت کنند.

به موازات دخالت در جنایات صهیونیست‌ها، آمریکا آنتونی بلینکن وزیر خارجه خود را به منطقه فرستاد تا علاوه بر مقامات رژیم صهیونیستی، با مقامات کشورهای منطقه نیز دیدار و گفت‌وگو کند. احتمال همراهی با تهاجم به غزه و انتقال گسترده مردم غزه به اردن یا صحرای سینا، محورهای اصلی رابزینی‌های بلینکن در پایتخت‌های غربی بود اما آن‌طور که رسانه‌ها نوشته‌اند، این پیشنهادات به‌طور کامل از سوی کشورهای عربی رد شده است. حتی واشنگتن پست نوشت که محمد بن‌سلمان، ولیعهد سعودی ساعت‌ها وزیر خارجه آمریکا را معطل کرد و در ابتدای گفت‌وگو نیز خواستار توقف «حملات» و «محاصره غزه» شد. ناتوانی بلینکن در مجاب کردن کشورهای عربی در همراهی با صهیونیست‌ها باعث شد تا او مجدداً به سرزمین‌های اشغالی سفر کند. روز گذشته رسانه‌ها گزارش کرده‌اند که او «مذاکرات سختی» را با بنیامین نتانیا‌هو داشته است؛ مذاکراتی که نزدیک به «۸ ساعت» به‌طور انجامیده است. پس از این نشست، بلینکن مدعی شد که «آمریکا و اسرائیل توافق کردند تا طر‌حی را تهیه کنند که به موجب آن کمک‌های بشردوستانه کشورهای مختلف و سازمان‌های بین‌المللی به غزه وارد شوند». هرچند که مشخص نیست طرفین چقدر به این موضوع پایبند باشند اما به هر حال این شکلی از عقب‌نشینی از تداوم جنایت در غزه تلقی می‌شود. احتمالاً ناتوانی بلینکن در تحقق اهداف سفر، باعث شده تا جو بایدن نیز به منطقه سفر کند. رسانه‌های صهیونیست خبر داده‌اند که سفر بایدن به اسرائیل پنج ساعته خواهد بود. آن‌گونه که وب‌سایت روزنامه «آرنتز‌شوا» گزارش داده، بایدن چهارشنبه ساعت ۱۰ صبح (به وقت محلی) وارد تل‌آویو می‌شود و ساعت ۱۵ اراضی اشغالی را ترک می‌کند. سفر بایدن را می‌توان به شکلی تلاش برای فریز تحولات در منطقه دانست. او در روزهای پیش، از صهیونیست‌ها خواست که تهاجم زمینی به غزه را فراموش کنند. پس از سرزمین‌های اشغالی بایدن به امان سفر خواهد کرد تا در نشست چهارجانبه با حضور سران اردن، مصر، آمریکا و فلسطین شرکت کند. احتمالاً محور اصلی این نشست، انتقال مردم غزه به یکی از دو کشور مصر و اردن خواهد بود. او همین‌روز نیز پیش از این نشست عبدالله دوم پادشاه اردن کوچاندن فلسطینیان به اردن را خط قرمز خواند و گفت: «با کوچ اجباری فلسطینیان ساکن نوار غزه (توطئه مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی برای کوچاندن مردم بی‌دفاع نوار غزه به کشورهای عربی به سبب ناتوانی در برابر مقاومت) مخالفیم و آن را خط قرمز می‌دانیم.» مجموع این شرایط نشان می‌دهد برخلاف لفاظی‌های صهیونیست‌ها، آنها عملاتوان اجرای مرحله دوم جنایت خود در غزه را ندارند؛ چراکه ورود به غزه، به معنای یک جنگ بی‌پایان خواهد بود. تحلیلگران غربی می‌گویند در شمال سرزمین‌های اشغالی، درگیری‌های بین ارتش اسرائیل و حزب‌الله مشخص نیست چه خواهد شد. آنها این نگرانی را تقویت کرده‌اند که به محض حمله زمینی به غزه، جبهه شمالی فعال شود و اسرائیل را در تنگنای سختی قرار دهد.

جبهه اصلی آماده می‌شود

محور مقاومت در بالاترین سطح، امکان ورود خود به درگیری‌های فلسطین اشغالی را در صورت تداوم جنایات صهیونیست‌ها علیه مردم غزه اعلام کرده است. بنابر آنچه گفته شده این احتمال وجود دارد که تمام جبهه‌های مقاومت به صورت همزمان یا هماهنگ علیه صهیونیست‌ها وارد جنگ شوند.

جبهه‌ای که وظیفه حمله بعدی به صهیونیست‌ها را برعهده دارد، از ویژگی‌هایی برخوردار است که مقایسه آن با ویژگی‌های مرحله آغازین جنگ طوفان الاقصی به‌ویژه غافلگیرانه بودن حمله ۷ اکتبر، باعث شده تا چنین مرحله‌ای نیز با نخستین‌روز جنگ «طوفان الاقصی» مقایسه گردد. این مساله تا حدودی می‌تواند باعث انحراف در تشخیص مرحله آتی جنگ گردد زیرا لزوماً مرحله بعد همانند مرحله اول نبوده و نیازی به پیروی از اصول آن ندارد. به عنوان نمونه اگر حمله ۷ اکتبر در شرایطی صورت گرفت که نشانه‌ای از بروز جنگ در منطقه وجود نداشت و حماس نیز شکل گروهی را به خود گرفته بود که احتمالاً انگیزه یک حمله آفندی گسترده را ندارد، درحال حاضر و پیش از شروع مرحله آتی، صدای تهدید رژیم از هرسو بلند است؛ بدون تلاش برای برده‌پوشی. این بار همچنین برخلاف گذشته، تهدید محور مقاومت بیشتر از کلمات در میدان جریان داشت تا تل‌آویوو به خوبی تفاوت امروز را با گذشته درک کند.

محور مقاومت اعلام کرده جنگ بعدی پیش‌دستانه بوده و توسط گروه‌های مقاومت صورت گرفته و شروع آن به ساعات بند است. هدف از این تهدید ایجاد بازآزندگی در برابر توسعه جنایت علیه غزه یا حمله زمینی به آن است. برای تشخیص جبهه اصلی حمله به رژیم باید این ویژگی‌ها را بررسی کرد.

ذکر این موضوع که گروه‌های محور مقاومت دست به حمله خواهند زد نشان می‌دهد ایران و حتی دو کشور سوریه و عراق به دلیل شرایط سیاسی شان در آن حضور نخواهند داشت. از سوی دیگر یمن نیز فاصله‌ای قابل توجه تا فلسطین اشغالی دارد و پرتاب راکت و موشک از آن درحالی‌که مناطق نزدیک‌تر و غیر محاصره‌شده‌ای برای اجرای عملیات موجود است، چندان واقعی به نظر نمی‌رسد. تنها گزینیه‌ای که باقی می‌ماند لبنان است. ویژگی دیگر پیش‌دستانه بودن حمله است. اصولاً یک حمله پیش‌دستانه در نخستین ضربه خود باید به انهدام موثر قوا و امکانات دشمن بینجامد؛ همانند حمله پیش‌دستانه رژیم به کشورهای عربی در خلال جنگ شش روزه ۱۹۶۷ که صهیونیست‌ها در همان روز نخست جنگ موفق شدند نیروی هوای دشمن خود را از بین ببرند.

از میان گروه‌های مقاومت، تنها گروهی که در گام نخست قادر به وارد آوردن چنین ضربه‌ای است، لبنان است. لبنان می‌تواند با استفاده گسترده و پرجمع از راکت‌های کوتاه‌برد، خمپاره و پهپاد‌های انتحاری سبک علیه صهیونیست‌ها، آنها را فلج کند اما دیگر اضرالع مقاومت که با فلسطین اشغالی هم مرز نیستند، باید از تسلیحات دربردرتر که به تعداد کمتری نسبت به تسلیحات کوتاه‌برد در دسترس قرار دارند، بهره‌گیرند. همچنین باید در نظر داشت تقریباً تمام اضرالع محور مقاومت به جز لبنان قادر به گشودن جبهه زمینی علیه رژیم نیستند؛ چه اینکه محور مقاومت اعلام کرده ضربه آتی به رژیم باعث تغییر جغرافیایی آن خواهد شد که نیازمند ورود زمینی برای آزادسازی مناطقی از فلسطین است.

از زمان آغاز جنگ و تاکنون نیز تنها نیروهای مقاومت لبنان به همراه شاخه سوریه‌اش در نزدیکی‌های جولان سوریه، رژیم را هدف قرارداده‌اند؛ هرچند اقدامات از سمت سوریه در قیاس با لبنان بسیار اندک بوده است. در شرایط کنونی جنگ بیابانه‌های روزانه مقاومت لبنان درباره هدف‌گیری «پنج نقطه نظامی صهیونیست‌ها» و زدن یک یا دو مکرابوا به‌روندی تکراری تبدیل شده است. لبنانی‌ها با هدف‌گیری شوکر‌های صهیونیست‌نشین

به دنبال پاکسازی جمعیتی این مناطق و راندن ساکنانش به سمت مرکز فلسطین اشغالی هستند تا حضور این آوارگان در مرکز به سردرگمی تل‌آویو منجر شود. آنها همچنین پایگاه‌های مرزی صهیونیست‌ها و هر خودرویی نظامی نزدیک مرز را هدف قرار می‌دهند تا شرایط را برای حمله و نفوذ آتی به فلسطین اشغالی مهیا سازند. این اقدامات لبنان باعث شده مناطق حائل‌ی در شمال فلسطین اشغالی ایجاد شود. گروه مقاومت در سوی دیگر مراکز راداری، شناسایی و دوربین‌های مرزی صهیونیست‌ها را نیز به‌طور موثری نابود کرده‌اند تا چشمان تل‌آویو در شمال کور شود. نیروهای مقاومت لبنانی در جنوب‌آرایش جنگی گرفته روزانه مواضع صهیونیست‌ها را هدف قرار می‌دهند و روبریکردهایشان نیز نشان‌دهنده تمایل شان برای ایجاد زمینه مناسب برای نفوذ در فلسطین اشغالی و تصرف بخشی‌هایی از آن است. سید حسن نصرالله، دبیرکل مقاومت لبنان مدت‌ها پیش از قصد و البته آمادگی خود برای آزادسازی منطقه الجلیل در شمال فلسطین اشغالی خبر داده بود. نگاهی به امکاناتی که در دستان او قرار دارد، نشان می‌دهد وی از توانایی چنین کاری برخوردار است. نصرالله در مهرماه سال ۱۴۰۰ و به دنبال تلاش متحده‌ان آمریکا در لبنان برای ایجاد جنگ داخلی در این کشور، آنها را تهدید کرد که دست‌کم ۱۰۰ هزار رزمنده آماده در اختیار دارد؛ عددی که بالاتر از بسیاری ارتش‌هاست. «نیکلاس بلانفورد»، کارشناس حزب‌الله در شورای آتلانتیک‌ا از بهبود قابل توجه توانایی‌های نظامی حزب‌الله نسبت به جنگ سال ۲۰۰۶ خبر داده و تخمین زده که «حزب‌الله حداقل ۶۰ هزار رزمنده دارد که شامل نیروهای ذخیره و تمام‌وقت می‌شود.» او گفت که این گروه همچنین ذخایر موشکی خود را از ۱۴ هزار در سال ۲۰۰۶ به حدود ۱۵۰ هزار در حال حاضر افزایش داده است؛ اکثر آنها کوتاه‌برد هستند. حزب‌الله همچنین دارای موشک‌های هدایت‌شونده دقیق ایرانی است که برده ۳۰۰ کیلومتر (۱۸۶ مایل) دارند. «بلنفورد افزود که واحد نیروهای ویژه» حزب‌الله برای نفوذ به اسرائیل درصورت وقوع جنگ آموزش دیده است. او به الجزیره گفت: «شاید جای تعجب نیست که مقامات اسرائیلی در چند سال گذشته حزب‌الله را تهدید اصلی خود می‌دانند. آنچه امروز حزب‌الله را خطرناک‌تر از گذشته کرده تنها تسلیحات آن نیست. در حوزه پهپادی نیز براساس آنچه روزنامه جزورالم‌پست در سال ۲۰۲۱ منتشر کرده، تخمین‌ها حکایت از وجود دو هزار پهپاد انتحاری در دستان مقاومت لبنان بوده است. علاوه‌بر امکانات و منابع مادی لبنانی‌ها به لحاظ منابع ذهنی نیز وضعیت مطلوبی دارند که حتی برتر از منابع صهیونیست‌هاست. این منابع بیش از هرچیز به تجارب جنگی نیروهای مقاومت لبنان بازمی‌گردد؛ آنها از آغاز توطئه سوریه از سال ۲۰۱۱ تاکنون به مدت ۱۳ سال در جنگ‌های این کشور حضور داشته‌اند.

به‌طور همزمان این حضور در جریان حضور داعش در عراق از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ به مدت چهار سال و درگیری‌های یمن و عربستان از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲ به مدت هفت سال تکرار شده است. در مقابل طولانی‌ترین جنگ مداوم صهیونیست‌ها مربوط به جنگ سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹ است که تنها ۱۱ ماه به طول انجامیده و به نظر نمی‌رسد تجارب ناشی از این جنگ پس از ۷۴ سال چندان به کار تل‌آویوو بیاید..

تنش‌های فلسطین به غرب می‌رسد

مقامات غربی پس از لفاظی‌های ابتدایی در آغاز جنگ، در روزهای اخیر به‌وضوح نگرانی خود از تشدید اوضاع را بروز داده‌اند. به‌عنوان نمونه جوزف بورل، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا چهارشنبه هفته گذشته (۱۹ مهر/ ۱۱ اکتبر) در پنجمین روز جنگ پس از پایان نشست و‌زارای خارجه این اتحادیه «قطع آب، برق و غذا» در نواز غزه را «نقض قوانین بین‌المللی» توصیف کرد. چند روز پس از اعلام این مواضع و با آغاز هفته بعد، لحن و روند اقدامات اروپا برای کاستن از سرعت تنش افزایش یافت. این اتحادیه به‌شکل فوری روز دوشنبه (۲۴ مهر) دوعتنامه نشست اضطراری برای بررسی اوضاع جنگ در فلسطین اشغالی را برای اعضا ارسال کرد؛ نشتی که روز گذشته و تنها یک روز پس از ارسال دوعتنامه برگزار شد. با وجود پایان دوره کرونا و برچیده شدن کنفرانس‌های ویدئویی، به‌دلیل خطیر بودن شرایط اتحادیه اروپا اولین نشست به صورت ویدئویی برگزار شد.

«شارل میشل» رئیس کمیسیون اروپا روز دوشنبه در دوعتنامه این نشست گفته بود اگر اتحادیه مراقب نباشد درگیری‌ها می‌تواند به «افراط‌گرایی در سراسر اروپا» دامن بزند. تأکید شارل میشل اما بیشتر بر احتمال ایجاد موج مهاجرتی جدید به اروپا متمرکز بود. درحالی‌که بحران بسیار سریع‌تر از یک موج مهاجرتی می‌تواند نتنها قاره سبز، بلکه نیمه دیگر بلوک غرب در آن سوی آتلانتیک را نیز درگیر سازد.

تنش‌های کنونی ظرفیت درگیرسازی جمعیت‌های عرب و مسلمان با صهیونیست‌ها را در جوامع غربی در شکل اجتماعی خود دپیی دارد؛ معضلی که البته خارج از غرب نیز امکان وقوع دارد مانند رخداد روز جمعه (۲۱ مهر) در چین که یک دیپلمات صهیونیست در پکن هدف حمله با سلاح سرد قرار گرفت.

یکی از نقاط عطف تنش‌های اجتماعی ناشی از جنگ در فلسطین اشغالی روز شنبه دامتگبر آمریکا شد؛ جایی که «جوزف ام. چویا» پیرمرد ۷۱‌ساله آمریکایی با حمله به یک مادر و فرزند فلسطینی، ضمن مضروب کردن مادر، فرزند ۶ ساله وی را کشت. این واقعه که پلیس شهرستان «ویل کانتی» واقع در ایلینویز- محل وقوع قتل- آن را «شنيع» توصیف کرده است، رنگ خطری بزرگ برای واشنگتن بود. از همین رو جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا پس از انتشار گسترده این خبر و ابراز انزجار گسترده از آن، این واقعه را محکوم کرد و آن را «هولناک و نفرت‌انگیز» خواند. این سیاستمدار کارکنشده می‌داند چنین قتل فجیعی می‌تواند به خشونت‌های متقابل علیه یهودیان در آمریکا منجر شده و کشورش را برای مدتی در آشوب فروبرده یا منابع این کشور را برای احتمال وقوع ناآرامی بی حاصل، درحالت آماده‌باش قرار دهد. درکنار این تنش‌های اجتماعی، جنگ در فلسطین اشغالی، صحنه سیاسی آمریکا را نیز دستخوش التهاب کرده است.

همزمان با درخواست برخی جمهوریخواهان برای برخورد با طرفداران فلسطین در خاک آمریکا و اخراج شان از این کشور، دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق آمریکا دوشنبه در جریان سخنرانی انتخاباتی‌اش در کلایو ایالت آیووا اعلام کرد درصورت بازگشت به کاخ سفید بار دیگر «متموعیت ورود شهروندان هفت کشور مسلمان» به آمریکا را احیا خواهد کرد. او همچنین تأکید کرده بود طرحی «بررسی دقیق ایدئولوژی همه مهاجران آمریکایی» در سر دارد.

محافظه‌کاران آمریکایی در قالب حزب جمهوریخواه به جهات فرهنگی و امنیتی مخالف ورود مهاجران بیشتر ازجمله مسلمانان به آمریکا هستند و در مقابل لیبرال‌ها در قالب حزب دموکرات برای حفظ نفوذ و احترام جهانی به آمریکا، جلب نخبگان و جذب نیروی کار ارزان‌تر مدافع ورود مهاجران هستند. جنگ در فلسطین باعث شده دعوای سر این موضوع رشد کند.

جنگ در دومین هفته خود اروپا و آمریکا را بدون فراسیدن امواج مهاجرتی، تبعات یا تلفات جنگ به عرصه درگیری تبدیل کرده است. مقامات غربی می‌دانند تداوم درگیری‌ها و خشونت عریان صهیونیست‌ها علیه غزه، مشکلات اجتماعی و سیاسی روزهای اخیر را با ارتقای قابل توجهی مواجه خواهد کرد. در شرایط کنونی که کامکان کنترل اوضاع امکان‌پذیر است، خشونت صهیونیست‌ها باعث شده‌ه‌ای از مقامات و سیاستمداران غربی به تبع افکار عمومی علیه تل‌آویوو موضع‌گیری کرده و درمقابل طرفداران رژیم نیز بر شدت دفاع‌شان از صهیونیست‌ها افزوده‌اند. اوج‌گیری این تنش و دوقطبی می‌تواند به گسست بیشتر در غرب منتهی شود.

